

53 روز تا جام جهانی

تیم ملی؛ "تنهایی تنهایی تنها"

53 روز تا جام جهانی فوتبال وقت مانده و تیم ملی در این مدت فقط "حامی" می‌خواهد اما با وضعیتی که به وجود آمده کمتر خبری از حمایت چشم و چراغ ورزش ایران در خرداد 93 دیده می‌شود.

53 روز تا جام جهانی باقی مانده و تیم ملی ایران "تنهایی تنهایی تنها" ست. "وقتی همه خواب بودیم" رقبای ما در فکر آماده سازی بودند و ما "رویای شیرین" صعود از گروه مقدماتی را می‌دیدیم.

با کارلوس کی‌روش که اوایل "شوالیه" نجاتبخش فوتبال ایران لقب گرفته بود، حالا مانند یکی از اعضای خطرناک "ارتش سایه‌ها" رفتار می‌شود و هر روز اتهام و انگیزه تازه به او می‌زنند!

وقتی سینماگران در نقش به اصطلاح حامی تیم ملی ظاهر می‌شوند، مدیران و کارشناسان رویاپرداز هم به خیال آن که جام جهانی "پرده نقره‌ای" است هر دم "جنگ ستارگان" را با تیم ملی کلید می‌زنند تا وانمود کنند با کی‌روش، فوتبال ایران به "عصر یخبندان" رسیده است؛ این گونه است که وقتی حریفان ما در راه "فتح بهشت" هستند، ما در این اندیشه‌ایم که "چه رویاهایی که می‌آیند؟!"

تیم ملی ایران در آستانه بزرگ‌ترین رویداد فوتبالی دنیا از تنهایی مفرط رنج می‌برد. در حالی که در شرایط موجود، تیم ملی باید از بیشترین حمایت‌ها برخوردار باشد، مدام دست به دست می‌شود و هر کس مسئولیت کار را به گردن دیگری می‌اندازد. در عوض تا دلتان بخواهد انجمن‌ها و کمپین‌های "حامی تیم ملی" تشکیل شده که کارشان شده تحت فشار قرار دادن تیم ملی!

تیم ملی پس از صعود به جام جهانی رها شد. این حرف نه یاوه است و نه گزافه. صدای تشت‌هایی که خرداد سال پیش افتاد، حالا در آمده است و دیگر همه می‌دانند که تیم ملی مشکل دارد؛ مشکلی که این است که کسی را ندارد.

برخی از باشگاه‌های فوتبال ایران که چندین سال است پسوند حرفه‌ای را به یک می‌کشند، حالا معلوم می‌شود که کمتر بویی از حرفه‌ای‌گری برده‌اند. آنها از حرفه‌ای بودن فقط پول گرفتن را یاد گرفته‌اند و به سایر ملزومات فوتبال حرفه‌ای بی‌اعتنایند.

مدیر باشگاهی که در آستانه جام جهانی، تیم ملی و سرمربی‌اش را به شکایت تهدید می‌کند، واقعا چه در

سر دارد؟ اصلا فرض را بگذاریم روی اینکه کی‌روش به تیم ملی ایران تعصبی ندارد اما آیا صحیح است مدیر یک باشگاه بزرگ به عنوان یک ایرانی سرمربی تیم ملی را تهدید به شکایت کند، آن هم کمتر از دو ماه تا جام جهانی؟ وقتی یک سرمربی باشگاهی مدام از جنگیدن با سرمربی تیم ملی حرف می‌زند و شمشیرش را برای او از رو می‌بندد، چه می‌توان گفت؟ وقتی کارشناس فوتبال طاقت شنیدن یک حرف سرمربی تیم ملی را ندارد و در واکنش به اظهارات او، انگ غیر حرفه‌ای و غیر منطقی بودن به سرمربی تیم ملی می‌زند چه می‌شود کرد؟

می‌گویند، کی‌روش برای دیدار با خانواده و گذراندن تعطیلات با آنها اردوی تیم ملی را در آفریقای جنوبی ترتیب داده است! واقعا آن که چنین حرفی زده نمی‌داند اولین حریف ما در جام جهانی یک کشور آفریقایی است؟ آیا فکر می‌کند که کی‌روش توانایی مالی کافی ندارد که خانواده‌اش را به گوشه‌ای از جهان ببرد و با آنها وقت بگذراند؟ واقعا فکر می‌کنند که اصرار کی‌روش برای شروع سریع‌تر اردوی تیم ملی حضور خانواده او در آفریقا است؟ آیا تا جام جهانی دو سال وقت داریم و نمی‌دانیم؟

چرا عده‌ای در قامت یک منتقد عادل ظاهر می‌شوند و از این که سرمربی تیم ملی برای پیدا کردن کمپ شخصا به کشورهای مختلف سفر کرده ایراد می‌گیرند؟ وقتی سیستم مدیریتی فوتبال ایران ضعف دارد - حداقل تجربه دو اردوی قبلی تیم ملی در پرتغال و سرنوشت آنها این ضعف را ثابت کرده است - چه اشکالی دارد که کی‌روش از تجربه و اعتباراتش برای تیم ملی خرج کند و سوال مهم این است که آیا این افراد نمی‌دانند که موفقیت تیم ملی، موفقیت کی‌روش و شکست آن شکست کی‌روش است؟

از بین نمایندگان آسیایی فوتبال ایران، فولاد و تراکتورسازی به موقع بازیکنانشان را به تیم ملی دادند و دو تیم دیگر با اصرار از این کار امتناع کردند. در نهایت تیم ملی با یازده نفر به آفریقای جنوبی رفت و مضحکه خاص و عام شد، اما پس از پنجمین بازی آسیایی و زمانی که قرار بود بازیکنان سپاهان و استقلال به اردوی تیم ملی ملحق شوند، باز سپاهان مخالفت کرد و کاری انجام داد که دودش به چشم ملی‌پوشانش رفت.

در سوی دیگر جدول حامیان (!!!) تیم ملی، اتحادیه فوتبال قرار گرفته است. این نهاد تعدادی هنرمند سینما و تلویزیون را دور هم جمع کرده که مثلا از تیم ملی حمایت کنند. بازیگر نامدار سینما در اولین اظهار نظرش در حمایت از تیم ملی آرزو کرده که رحمتی و کریمی به تیم ملی بازگردند!

وقتی کارشناسان واقعی فوتبال ایران سکوت می‌کنند، یک بازیگر سینما این گونه با حرف زدنش تیم ملی را تحت فشار قرار می‌دهد و برایش حاشیه می‌سازد. در فوتبال ایران قحط المرحال نیست که هر کسی خارج از حیطه فعالیتش اظهار نظر کند.

در همه جای دنیا، انتخاب بازیکنان تیم ملی بر عهده سرمربی است و دیگران - چون حرفه‌ای هستند -

در این باره نظر نمی‌دهند. در ایران اما هر کسی در هر پیشه و لباسی به خود اجازه می‌دهد که در این باره اظهار نظر کند و بدتر آن که فوتبالی‌ها هم به آنها میدان می‌دهند. آیا فهم معنای واژه "حمایت" این قدر سخت است که خیلی‌ها هنوز نمی‌دانند چه کار کنند؟

حلقه آخر حامیان تیم ملی، رسانه‌ها هستند. آنهایی که باید یار دوازدهم تیم ملی باشند اما کافی است نگاهی به پیشخوان برخی روزنامه‌ها و صفحه اول بعضی سایت‌ها ببندازیم تا از میزان تیتراهای حمایتی با خبر شویم.

انتقادهای پی در پی از بازیکنان تیم ملی، ایرادهای دنباله‌دار از کی‌روش به خاطر لیست بازیکنان، ایرادهای بنی اسرائیلی برخی از کارشناسان از تیم ملی برای برگزاری اردوی تدارکاتی، انتقاد یک بازیگر سینما از کی‌روش و اظهار نظریش درباره بازیکنان دعوت نشده به تیم ملی و ... این‌ها حمایت‌های ما اصحاب رسانه از تیم ملی است.

این گزارش قصد دفاع از کی‌روش و تصمیم‌هایش را ندارد و حتما کی‌روش هم مثل مربیان دیگر مشکلاتی دارد و فقط تلنگری است به همه ما که نکند در خواب خرگوشی بمانیم و آنقدر پس برویم که دیگر با شکستن رکورد سریع‌ترین دهنده تاریخ هم نتوانیم به گرد پای حریفان برسیم.

دعواهای باشگاهی، شخصی و غیر ملی را بگذاریم برای بعد از جام جهانی. تیم ملی ما در همین حالت هم مشکلات و نقص‌های زیادی دارد. پس اجازه بدهیم که تیم ملی با همین وضعیت به جام جهانی برود و مشکل دیگری بر مشکلاتش اضافه نکنیم. اجازه بدهیم که مردم از حضور در جام جهانی لذت ببرند و بگذاریم که بعد از سال‌ها خود را در جشنواره فوتبال دنیا شاد شاد ببینیم.